



بهتر است کتاب بخوانیم

طوبی ویسه

داستان» بیشتر از انواع دیگر است این نتایج نشانگر این واقعیت است که کتابخوانی از ناحیه جوانان با استقبال کمی همراه است و در عین حال، نقش های سرگرم کننده و تفریحی آنها بیشتر از نقش های دیگر

طبق همین آمار که نمی دانیم چه قدر دقیق است تنها نیمی از جوانان (۴۸ درصد) اوقات فراغت خود را به مطالعه کتاب می پردازند که این میزان «گهگاه» تا اکثر روزها توزیع شده اند. در این بین سهم «رمان و

ما در دوران صفویه و قاجاریه با نوعی ادبیات بیمار گونه و بسیار مغلق و پیچیده مواجه شدیم که کاتبان اسفار آن روز سعی کردند که هر چه پیچیده تر مفاهیم ساده را بنگارند که فهم و کمال و منزلت خویش را به رخ بکشند...

اصلاً در دوره قبل از صفویه نیز با نوعی ادبیات خودنمایانه و پرتکبر مواجه بودیم؛ مثلاً در قصیده هایی که مربوط به بهار و گل و بستان بود، شما اطلاعات عجیب و غریب از نجوم و کیمیاگری و طب و منطق می دیدید که شاعر انگار می خواست به مخاطب نشان دهد که ما این چیزها را هم بلدیم...

و بیچاره خواننده بدبخت که باید برای ارضای حس خودنمایی نویسنده با واژگان مغلق و پیچیده مواجه شود.

آن وقت می گویند چرا بازار کتاب این همه بی رونق است و اشتیاق و میل به کتابخوانی این همه کم رنگ است!

از دوره های مختلف تاریخی گفتیم و به رخ کشیدن اطلاعات و استفاده ثمره مغلق توسط کاتبان آن روز؛ اما امروز چرا کتاب نمی خوانیم؟

این جمله کلیشه ای را بارها و بارها شنیده اید که ادبیات آئینه تمام نمای زندگی است که مسائل اجتماعی و اقتصادی را بر می تابد! شما کافی است که در یک جلسه نقد داستان شرکت کنید؟! در آن فضا شما با چهره های خاصی مواجه خواهید شد و داستان هایی که خوانده می شود نیز به اعتقاد بنده نامأنوس و با مضمون های بیمارگونه است.

به اعتقاد من باید یک کار روانشناسی عمیق بر روی ادبیات که در دهه گذشته تاکنون نوشته شده است انجام داد. «عقده های جنسی، مرگ، خودکشی، ... جنون...»

محور اصلی، داستان های کوتاه هستند، البته این نتیجه گیری سریع نیازی به مطالعه دقیق آثار چاپ شده و نشده نسل جوانی دارند که نتیجه جامعه هستند و آثاری خلق می کنند که بازتابنده، مسائل آنها است. اما خیلی از آنها اصلاً علاقه ای به شناختن نوع ادبیات نیستند.

در آماري که از سوی سازمان ملی جوانان ارائه شده است، «گرایش جوانان به نویسندگان اهل ادب پایین تر از حد انتظار است.

زیرا دست کم یک سوم آنان با چهره های ادبی نا آشنا هستند یا علاقه ای به آنها ندارند در عین حال گرایش جوانان به شاعران بیش از دیگر چهره های ادبی است که گویای آن است که جوانان در وادی ادبیات، بیشتر حضور احساسی دارند.

مورد توجه است!

اما می توان گفت که اتفاقاً نقش تفریحی کتابخوانی هم در جامعه ما کم رونق شده است.

شما صرفاً برای بالا بردن سطح معلومات کتاب نمی خوانید؛ شما کتاب می خوانید برای اینکه لذت ببرید اما واقعاً با خواندن قصه های کابوس و ارمی توانید لذت هم ببرید؟ شما با خواندن این نوع کتاب ها تنها به فضای سیاهی وارد می شوید که مدت ها باید تمرین کنید که از آن فضا رهایی پیدا کنید. چه اتفاقی افتاده است؟

می گویند جوانان کتاب نمی خوانند من یک سؤال مهم دارم و اینکه... جوانان کجا باید با کتاب های جدید آشنا شوند؟ الحمدلله صدا و سیما که با ادبیات و کتاب قهر است و معمولاً جلسات نقد ادبیات داستان معاصر و چه ادبیات داخلی و خارجی محلی از اعراب در صدا و سیما ندارند.

روزنامه ها و نشریات هم به بخش معرفی کتاب فضای بسیار کوچکی را اختصاص داده اند و معمولاً اطلاع رسانی در بخش کتاب اصلاً در رسانه ها به شیوه دقیق و درست عملی نیست و ناشران ما هم آن قدر پول ندارند برای کتاب در بردهای بزرگ تبلیغات کنند. اصلاً از همه بدتر اینکه معلم های ما هم خودشان اهل مطالعه نیستند و بسیاری از استادان دانشگاه... نیز خود از اخبار کتاب و کتابخوانی بی خبرند... پس چه انتظاری داریم که نسل آینده نسل کتابخوان متفکری شود.

چرا کتاب نمی خوانیم؟

متأسفانه ما با ساده نویسی و درست نویسی هم مشکل داریم. کتاب های علمی و تخصصی بسیار با نثر سخت و گاه پر از غلط به بازار می آیند. این جمله مارکز را به یاد داشته باشیم که می گوید: «نویسنده بسان یک هیپنوتیزم کار حرفه ای است وقتی جایی تیپ می زند تمام رشته ها را پنبه می کند.»

و مسأله دیگر نوشته های ادبی ما است با فضاهای پیچیده و تکنیک زده مخاطب را پس می زند.

این جریان، دامنگیر سینمای ما هم شده است. نمونه اش بعضی از فیلم هایی است که هم اکنون بر پرده سینما است.

اینکه ما مردم پیچیده ای هستیم و ادبیاتی را که هم خلق می کنیم پیچیده است، موضوع پربیراهی نیست اما کاش ما یاد می گرفتیم ساده ببینیم ولی عمیق...

باور کنید هی نگویید مردم و جوانان ما کتاب نمی خوانند شاید گاهی برای سلامت روحی بهتر باشد که اصلاً آنها کتاب نخوانند.